



تهدید روزگار

ناب غزلی از مرحوم پدرم، استاد غلام احمد نوید که به حالت کنونی وطن وفق میکند

ای کاش می برید به یکباره سر مرا
لیکن فلک بسوخت به رنگ دگر مرا
سرمایه نشاط ز دستم ربوده ئی
ای روزگار بیش مده درد سر مرا
خود شاخه شکسته آفت رسیده ام
آزرده ای خزان چه کنی بیشتر مرا؟

تهدید چرخ هرچه کند لیک باک نیست
گردون کم از حساب شمارد وگر مرا،
چون آفتاب روز و شبنم در مدار خویش
مانع چسان سپهر شود از سفر مرا؟
سبقت برم ز باز به پرواز در سپهر
هرچند تنگنای قفس ریخت پر مرا
حاجت به پیک و نامه و پیغام یار نیست
دل می دهد ز آمدن او خبر مرا
ایکاش خاک تیره نهانم کند نوید
تا چشم روزگار نبیند دگر مرا
